

بررسی و تحلیل چند حبسیه از خاقانی و مسعود سعد

بر مبنای سبک‌شناسی توصیفی

(ص ۳۵۲ - ۳۳۵)

رقیه کاردل ایلواری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲۶

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

این پژوهش به بررسی و تحلیل دو قصیده از خاقانی (در واقعه حبس و عزلت و مباحثات/ در شکایت از حبس و تخلص به مدح عظیم الروم عزالدوله قیصر) و مسعود سعد (در مدح محمد علی «زندانی نای»/ حسب حال) در موضوع حبسیه بر مبنای سبک‌شناسی توصیفی میپردازد. در این نوع سبک، متون متحدالمضمون از نظر درجه عاطفه و تخیل با هم متفاوت و مختلف هستند. این نظریه سبک‌شناسی بیشتر از نظر تفاوت‌های زبانی متون متحد المضمون مورد تحلیل قرار میگیرد اما در این مقاله اشعار متحد المضمون مسعود سعد و خاقانی هم از لحاظ تفاوت‌های زبانی، بلاغی (وجه ادبیت متن) و هم از نظر فکری تحلیل شده‌اند. بر مبنای این نوع سبک‌شناسی توصیفی یا بیانی که ادای معنای واحد به طرق مختلف است، شعر مسعود سعد و خاقانی با توجه به مسائل فرامتنی مثل طول مدت زندان این دو، دلایل این زندانی، میزان تأثیرپذیری از فضای زندان، زبانی و بیانی متفاوت یافته است. هر دو شاعر در زمینه لغات، تصویرپردازی و در کل محور همنشینی و جانشینی دست به گزینشهایی زده‌اند که از نگرش خاص هر کدام نسبت به جهان درون و بیرون خود حکایت میکنند. در بخش نخست مقاله، سبک‌شناسی توصیفی به اختصار معرفی شده‌است. در بخش دوم مختصری در باب زندگی و احوال این دو شاعر سخن گفته‌ایم. سپس در بخش پایانی، تفاوت‌های سبکی (زبانی، بلاغی و فکری) دو قصیده از خاقانی و مسعود سعد را با وجود متحد المضمون بودن آنها مورد بحث و تحلیل قرار داده‌ایم.

کلمات کلیدی

خاقانی، مسعود سعد، سبک‌شناسی توصیفی، حبسیه، متون متحدالمضمون

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران lateletka@yahoo.com

مقدمه

پرسش پژوهش: آیا آثار ادبی متحدالمضمون از نظر فرم و مسائل بلاغی و میزان عاطفه و تخیل نیز با هم برابرند؟

روش کار: برای اثبات این مسأله که آثار ادبی متحدالمضمون از نظر عاطفه و تخیل و زبان به دلیل نگرش خاص هر شاعر با هم تفاوت‌های زیادی دارند، در این پژوهش دو قصیده حبسیه از خاقانی و مسعود سعد را از نظر مسائل زبانی، بلاغی، فکری و بافتی مورد مقایسه و تحلیل قرار داده‌ایم.

ضرورت تحقیق: سبک‌شناسی توصیفی یکی از نظریه‌های جدید سبک‌شناسی است که دانشجویان زبان و ادبیات فارسی چندان با شیوه عملی آن آشنایی ندارند. از سویی دیگر، بررسی فرم و محتوا بر اساس ساختارشناسی شعر و تحلیل زبانی - بلاغی و پیوند آن با فکر و اندیشه شاعر، امکان فهم بهتر متون را برای خواننده فراهم می‌آورد.

پیشینه پژوهش: سبک‌شناسی توصیفی، در بیشتر کتابهای سبک‌شناسی در حد نظریه مطرح شده‌است و اگر هم نمونه عملی آن در برخی کتابها از جمله کلیات سبک‌شناسی شمیسا آمده‌است، بیشتر به عنوان یک الگو مورد استفاده‌است، آشنایی بیشتر با این شیوه تحلیل سبکی مستلزم ارائه نمونه‌های بیشتری از متون ادبی است؛ و نیز در کتاب سبک‌شناسی دکتر فتوحی که اخیراً به چاپ رسیده‌است، فقط در حد معرفی این نظریه آمده‌است.

مقاله حاضر در چهار بخش تنظیم شده‌است:

الف: مختصری بر شرح احوال و زندگی خاقانی و مسعود سعد

ب: سبک‌شناسی توصیفی

ج: تحلیل دو حبسیه خاقانی و مسعود سعد براساس سبک‌شناسی توصیفی

د: نتیجه‌گیری

حبسیه را میتوان موضوع شعری قلمداد کرد که از دیدگاه انواع ادبی از فروع ادب غنایی است. «شاعر اندوه و رنج و احساسات و عواطف خود را در زندان توصیف میکند. بیشترین حبسیه‌ها در دیوان مسعود سعد سلمان که هجده سال در زندان بوده‌است دیده میشود و بعد از او شاعرانی که به زندان رفتند نیز حبسیه‌هایی سرودند. چنان که خاقانی شروانی چند حبسیه غراً دارد و در عصر ما ملک الشعراء بهار نیز چند حبسیه آبدار سروده‌است، در ادبیات غرب، زندانی شیلان اثر لرد بایرون معروف است اما آن حبسیه تخیلی است» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۲۳۶).

الف: مختصری در شرح احوال و زندگانی مسعود سعد و خاقانی

مسعود در لاهور، حدود سال ۴۴۰ هجری در زمان سلطنت مودود بن مسعود از مادر زاده شد. سالهای نخست زندگی وی در دستگاه غزنویان گذشت. در چهل سالگی خورشید اقبال فرو خفت و شب ادبار او را به کام ظلمت فرو برد. البته مدت حبس وی به اقوال گوناگون آمده است؛ به گفته برخی هجده سال، به نظر برخی دیگر نوزده سال است. سالها بعد مسعود در گوشه زندان از وطن خود یاد میکند و میگوید: ای لاهور و یحک بی من چگونه‌ای بی آفتاب روشن، روشن چگونه‌ای (گزیده اشعار مسعود سعد، لسان: ص ۵۵).

«مسعود دو دوره زندان داشته‌است: نخست در زمان سلطان ابراهیم که شاعر مدت ده سال در زندانهای سو و دهک و ناب گذرانده است:

هفت سالم بکوفت سو و دهک پس از آنم سه سال قلعه نای

دوره دیگر زمان سلطان مسعود، پسر سلطان ابراهیم که این بار در قلعه مرنج گرفتاری او هشت سال طول کشید. شاعر خود در جایی از نوزده سال بند و زندان یاد کرده: نوزده سال بوده‌ام بندی» (حسین لسان: ۲۱). آفرینش قصاید استواری چون زندان نای و .. خبر از شناخت کامل شاعر از ادبیت متن میدهد که تمامی اصول شعری را در اشعار خود گنجانده است که شامل مضامینی چون توصیف شعر و تبیین اوضاع سیاسی و اجتماعی، نقد دیگر شاعران و خود ستیزی شاعر است؛ در مورد شاعری خود مینویسد:

«گردون به درد و رنج مرا کشته بود اگر پیوند عمر من نشد نظم جان فزای من

خاقانی نیز از دیگر شاعرانیست که بعد از مسعود سعد مدتی را در زندان گذرانده‌است و طبعاً باعث ایجاد حبسیاتی در مجموعه اشعارش شده‌است. افضل‌الدین بدیل در سال ۵۲۰ در شهر شروان چشم به جهان گشود اول حقایقی، بعد خاقانی تخلص کرد. طول مدت زندانی او نسبت به مسعود سعد کمتر بوده‌است. «از مهمترین حوادث زندگی او مسافرت‌هاست؛ حادثه مهم دیگری از دوران حیات شاعر یاد کردنی است، گرفتاری او در زندان است که نوشته‌اند بی اجازت شروانشاه از شروان بیرون رفته در سال ۵۶۹ یا ۵۷۰ مدت هشت ماه به امر اخستان، پادشاه شروان زندانی شده است در همین وقت قصیده معروف به ترسائیه را به مطلع:

فلک کژ رو تر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا

جز این چهار حبسیه دیگر نیز دارد که از دردها و رنجهای او در زندان حکایت میکند» (گزیده اشعار خاقانی، سجادی: ص ۱۳). خاقانی را به همراه نظامی از جمله پیشگامان تغییر

و تحولات سبکی و زبانی و فکری دانسته‌اند. از مهمترین درونمایه اشعار وی مدح، هجو، شکواییه، ترسائیه و مفاخره نیز می‌باشد.

ب: سبک‌شناسی توصیفی

روش کار در این نظریه سبک‌شناسی بدین گونه است که عبارات و جملات و کلمات متحدالمضمون با هم سنجیده شده و سپس نتیجه گرفته میشود که این عبارات و جملاتی که دارای محتوای یکسان هستند از نظر عواطف و احساسات با یکدیگر فرق دارند این عواطف و احساسات محتوای سبک‌شناسی هستند که به محتوای زبان‌شناسی افزوده شده‌اند (کالبدشناسی نثر ابو محبوب: ۶۴).

بدین ترتیب این روش نزدیک به روش علم بیان است: «ادای معنای واحد به طرق مختلف». محتوای واحد عبارات متحد المضمون را **thought unit** مینامند که در فارسی به کمینه محتوا و واحد فکری ترجمه شده‌است. از اینرو به سبک‌شناسی توصیفی، سبک‌شناسی بیانی نیز می‌گویند زیرا گوینده در هر عبارتی به نحوی عواطف و احساسات خود را بیان میکند و اظهار می‌دارد و چون این بخش به ارتباط بین روحیه مؤلف و متن مربوط میشود در سبک‌شناسی تکوینی نیز مطرح است. «سبک‌شناسی بیانی یا توصیفی سه مفهوم اصلی دارد: هنجار، نظام بیانی، کمینه محتوایی؛ این روش در سبک‌شناسی (هنجار بنیاد) است. یعنی سبک را بر اساس خروج از هنجار و گونه عادی زبان‌شناسی میکند» (سبک‌شناسی، فتوحی: ص ۱۳۰).

پس به طور کلی به هر واحد فکری و حداقل معنایی، عوامل ثانوی افزوده میشود که همان سبک است و کار سبک‌شناسی بررسی همین عوامل ثانوی یا این برافزوده‌های عاطفی است پس شاید بتوان گفت که سبک افزودن نامکررها به قصه‌های مکرر است. یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که میشنویم نامکرر است (دیوان حافظ: غزل ۳۹، ب ۵).

ج: تحلیل سبک‌شناسی توصیفی چند حبسیه خاقانی و مسعود سعد

اگرچه حکومت سیاسی مرکزی در قرن ششم از آن ترکان سلجوقی است، اما این دو شاعر هر کدام مداح و ریزه‌خور خوان شاهان محلی سرزمینشان هستند. هر دو شاعرانی قصیده سرایند و هر دو در بیان موضوعات شعری اعم از مدح، مرثیه، توصیف و... صاحب سبکند. خاقانی علاوه بر این موضوعات، نوع حبسیه هم دارد که هم موضوع شعری است و هم

میتوان آن را یکی از انواع ادبی رایج در شعر فارسی دانست اما نوع و موضوع حبسیه سبک شخصی مسعود سعد است. حبسیه سرایی برای خاقانی بیشتر نوعی تفنن و هنرآزمایی در انواع موضوعات شعر فارسی است اما برای مسعود سعد، قالب و شکلی در بازگو کردن حقیقت حال است خاقانی که تنها مدتی اندک بر اثر اشتباه یا سوءقصدی که به گفته او مدعیانش در نزد شاه اندیشیده‌اند، به زندان می‌افتد. حبسیه‌هایش بیشتر ایجاد تحیر و تهیج میکند تا تأثر و تحسّر. اما مسعود سعد که دیر زمانی - هجده سال - در زندانهای صعب‌العبور نای و مرنج و سو و دهک، به سختی به سر برده‌است آنچه از زندان و طبیعت پیرامون آن توصیف میکند حکایتگر رنجی و زخمی دیرپاست که از درون می‌جوشد و با کوهستان اطرافش می‌آمیزد و دو برابر میشود. احساسی که در خواننده هنگام خواندن حبسیه‌های مسعود بوجود می‌آید، احساس از روی همدردی، صمیمیت و همذات‌پنداری با اوست. در این مرثیه خودگویانه مسعود، افلاک و ستارگان هم آواز می‌شوند. تمام پدیده‌های طبیعت در شعر او، با حقیقت حالش همدردی میکنند. اما بیان خاقانی در حبسیه‌هایش نیز حماسه‌گونه و ادعاگر است؛ آدم و عالم را به مبارزه می‌طلبد؛ هرچند گاه خود را در تسخیر چرخ میبیند اما مأیوس نمی‌شود. همتش را به پستی نمیکشاند و آهش را ویرانگر این مینای اخضر و پیر لاجوردگونه معرفی میکند. مسعود، اما میسوزد و میسازد. تقدیرش را پذیرفته اما به ادعا با آن پنجه نمی‌افکند. فریاد او فریادی است که دیگر به ناله بدل شده اما فریاد خاقانی، که دیر زمانی نیست این سمج، تنگ روزن را تجربه کرده، فریادی از سر اعتراض است. شکوه است، ناله نیست. اشک مسعود در شب‌های تاریک زندان خون میشود و آهسته فرو میریزد. اما اشک خاقانی که بیشتر تصویر است تا حقیقت، چون «شفق در خون مینشیند» و طغیان میکند فقر ناشی از اسارت طولانی مدت مسعود، به او اجازه استفاده از مشبه‌به‌هایی چون شراب و شفق و زر و سیم و زعفران و... را نمیدهد؛ نه تنها نمیدهد بلکه تصویری هم از آنها ندارد. واژه‌های شعر مسعود مثل خود او واژه‌هایی در اسارتند: غم، اندوه، زخم، نیستی، اژدها، دوزخ و... خواننده را بیشتر به فضای تنگ و سقف کوتاه زندان کوهستان آشنا میکنند. اما واژه‌های شعر خاقانی طغیان‌گرند؛ جوشیدن، ریم آهن، مار ضحاک، گوساله، ید بیضا، طوفان، سیه‌کاری و... گاه خاقانی که حبسیه سرایی، حقیقت حالش نیست. در میان راه یادش می‌رود که در زندان است و به موضوعاتی مثل مدح ممدوح می‌پردازد که اظهار گلایه و شکوه به او نیست. بلکه از آن نوع مدح‌هایی است که در خانه با خیالی آسوده در کنار آتشی گرم در دل شبی سرد بر قلم رانده باشد. از زندان می‌گریزد و آنچه را که توصیف میکند بیشتر فضای بیرون زندان است البته گاه هم میشود که در اثر سنگینی زنجیر ضحاک و احساس درد در ساق پای خود که چون شمع دندان‌

دار شده است، به یاد وضع و حالش می‌افتد و در نزد مخاطب فرضی خود، افتادن از جاه به چاه خود را فریاد میکشد. اما تصویرها و توصیف‌های مسعود سعد اگر هم به بیرون از زندان مربوط باشد، جای دوری نمی‌رود. ستارگان را شاهد بر شب زنده‌داری خود می‌گیرد. کوهستان را تنها شنوای ناله‌هایش میداند که در دل سکوت شبانگاهی تنها کسی است که به او جواب میدهد؛ جواب که نه، حرف‌هایش را تکرار میکند یعنی حالش را نمی‌فهمد تکرار میکند چون ناله‌ها و شکوه‌های مسعود برایش آشنا نیست. از حصیری که از شدت ضخامت خود حضا شده است؛ اظهار درد میکند اگر هم در خلال شکوه‌ها و ناله‌هایش کسانی چون علی خاص و شاه را مدح میکند بی‌ارتباط با وضع روحی و جسمیش نیست یا او را تنگنای این زندان ناآشنا و دوردست یاری داده‌اند و یا از آنها طلب یاری دارد.

* پیوستگی فرم و محتوا در قصاید مسعود سعد و خاقانی

۱. تکرار و انواع آن

تکرار موجود در تصویرها و توصیف‌های مسعود ناشی از اسارت طولانی مدت او در زندان و دور باطل زندگی او بر گرد یک مدار است و چون قطبی در مرکز ایستاده و حوادث زندگی بدون هیچ تغییری بر گردش می‌چرخند. شی‌ی که همیشه روز میشود و روزی که بدون هیچ تغییری، شب میشود.

تکرار مصوت بلند (آ)

چون نای بینوایم از این نای بینوا	شادی ندید هیچ کس از نای بینوا
(دیوان مسعود سعد، ص ۱، ب ۱)	
گشت ازدهای جان من این ازدهای چرخ	ورچه صلاح رهبر من بود چون عصا
	(همان، ص ۱، ب ۷)

تکرار از نوع موازنه

ای طالع نگون من ای کژ رو حرون	ای نحس بی سعادت و ای خوف بی رجا
	(همان، ص ۱، ب ۲۰)
همانطور که در این بیت پیداست، واژه (ای) چهار بار نیز تکرار شده است.	
گویا به لفظ فهم تو آمد زبان عقل	بینا به نور رای تو شد دیده‌ی زکا
	(همان، ص ۲، ب ۳۴)

تکرار واج

پیران روزگار سپرها بیفکنند	در صف عزم چون بکشی خنجر دها
	(همان، ص ۲، ب ۳۳)

آخر چو مرغ گردد گردان به گردنا
(همان، ص ۳، ب ۴۰)

بر تن از آب دیده طوفانیست
(همان، ص ۶۷، ب ۲)

گه تنم خم گرفته چو گانیست
(همان، ص ۶۷، ب ۳)

کآخر برونم آرد یک روز در وغا
(همان، ص ۱، ب ۱۸)

روزی به یک صقال به جای آید این مضا
(همان، ص ۱، ب ۱۹)

طالعی آفریده حرمانیست
(همان، ص ۶۸، ب ۱۴)

آسمانی فتاده خذلانیست
(همان، ص ۶۸، ب ۱۵)

نه از این روشنانم احسانیست
(همان، ص ۶۸، ب ۱۶)

گر دشمنت ز ترس برآرد چو مرغ پر

تکرار مضمون

در دل از تف سینه صاعقه‌ایست

گه دلم باد تافته گوئیست

تکرار مضمون دل و تن است
آن گوهری حسام در دست روزگار

در صد مصاف و معرکه گر کند گشته‌ام

تکرار فعل و قید نفی:

نیست کس را گنه چو بخت مرا

نیست چاره چو روزگار مرا

نه از این اخترانم اقبالیست

۲. سکون

در حقیقت زبان، عرصه‌ی کشمکشها و دغدغه‌ها و زاییده‌های ذهن است. ذهن و فکر مسعود در تنگنای دنیایی مکرر و ملال‌زا و سکونی که در آن میتوان در کلمات ساکن شعر او دید؛ شعری که از کسره اضافه در آن خبری نیست و اگر ترکیبی هم باشد به صورت حلقه‌ای زنجیری منقطع تنها در محور همنشینی در کنار هم قرار گرفته‌اند. کسره اضافه نیست چون حرکتی در شعر مسعود نیست. حرکتی در شعر او نیست چون در دنیای اطرافش همه چیز در سکون و رکود کامل است.

وان به اخلاق سخت شیطانیست
(دیوان مسعود سعد، ص ۶۹، ب ۱۶)

وان رکیکیست سست پیمانیست
(همان، ص ۶۹، ب ۱۷)

این به افعال همچو تنینی است

این لجوجی است سخت پیکاریست

اندوه ارچه بد آزمون تیریسست صبر تن دار نیک خفتانسیست
(همان، ص ۶۹، ب ۷)
موی چون تاب خورده زوبینیسست مژده چون آب داده پیکانیست
(همان، ص ۶۷، ب ۲۱)

۳. رای فک اضافه و کسره اضافه

این عدم اتصال در واژه‌ها و ترکیبات شعر مسعود گویای ذهن نا منسجم و نا آرام و مضطرب شاعر نیز هست که با چیزی پیوند نمیگیرد. اضطراب درون، حلقه اتصال او را با واژه‌ها و کلمات می‌گسلد. این نوع انفصال و گسستگی ذهنی و روحی را میتوان در استفاده مکرر «را» فک اضافه و صفت و موصوف مقلوب شعر مسعود دید. وقتی صفت و موصوف به شکل مقلوب بیاید یا «را» بین واژه‌ها، فک ایجاد کند، اتصالی صورت نمیگیرد. همه این ویژگیهای زبانی متأثر از ذهن و افکار مشوش شاعر است:

قیمت نظم را چو پرگاریست سخن فضل را چو میزانیست
(دیوان مسعود سعد، ص ۶۹، ب ۶)
تن خاکی چه پای دارد کو باد جان را دمیده انبانیست
(همان، ص ۶۹، ب ۲۲)
مدبری را ز یاد تست به جاه مقبللی را ز بخت نقصانیست
(همان، ص ۶۹، ب ۴۲)

اما در شعر خاقانی چون ذهن شاعر، ذهنی منسجمتر و با تشویش و اضطراب کمتری است، ترکیبات و اضافه‌ها بسامد بالاتری دارند که این نوع اتصال کلمات در محور همنشینی در نتیجه انسجام ذهنی شاعر با دنیای بیرون و درون است. اندوه و تشویش ناشی از اسارت در زندان بر خاقانی که مدت کمی - نسبت به مسعود- در زندان بوده، تأثیری کمی گذاشته است تا جایی که او بیش از آنکه در شعر خود به بیان حقیقت حال پردازد به دنبال زیبایی هنری و تصویر پردازیهای ابتکاری و ابداعی است. ترکیبات بدیعی چون اشک زمین اندا، بند دندان خا، عطف دامن خارا، پای زمین پیمما، چشم شب پیمما و... نشان از جمعیت خاطر خاقانی نسبت به تفریق ظاهر و باطن مسعود سعد دارد.

صبحدم چون کله بندد آه دود آسای من چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۵، ۱)

آتشین آب از خوی خونین برانم تا به کعب کاسیا سنگی است بر پای زمین پیمای من
(همان، ص ۲۴۵، ۱۱).

۴. وزن و بحر عروضی

از سوی دیگر یکی از تفاوت‌های سبکی حبسیه خاقانی با مسعود سعد در لحن آنهاست. ایجاد بخشی از این لحن، بر عهده موسیقی شعر است بویژه موسیقی بیرونی که همان وزن عروضی است. وزنی که خاقانی برای حبسیه‌اش انتخاب کرده، بحر رمل محذوف است که بحری مناسب برای موضوعات شاد بوده و وزنی ضربی و ریتمیک است. اما موضوع حبسیه موضوعی نیست که با این موسیقی بیرونی تناسب داشته باشد. به نظر نمیرسد خود شاعر به این موضوع آگاه نبوده باشد اما نکته‌ای که هست، برخاسته از ناخودآگاه شاعر و نقش آن در انتخاب وزن است. خاقانی که چندان از فضای زندان تأثیر نپذیرفته و هنوز فضای اندوه‌بار و جان‌گرای آن در روح شاعر اثری بجای نگذاشته از بحری ریتمیک استفاده میکند و حتی در زندان نیز اظهار مفاخره میکند و از تسلیم ناپذیری سخن میگوید. البته دلیل دیگر این نوع گزینش را در نگرش متفاوت این در شاعر میتوان دید. خاقانی با اینکه شاعر حماسه نیست اما قاصد او با روح حماسه درآمیخته است. هیچگاه تسلیم نمیشود؛ در زندان بودن خود را آگاهانه درک میکند اما چونان شیری زخمی که فعلاً چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد. در عین تن دادن به این وضعیت، بدنبال فرصتی برای انتقال میگردد. به همین دلیل است که از تسلیم نشدن فلک در برابر تیر باران آه سحری خود به شگفتی درمی‌آید:

تیر باران سحر دارم سپر چون نکند این کهن گرگ خشن بارانی از غوغای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۵، ۱)

در قصیده مسعود سعد با مطلع:

دلَم از نیستی چو ترسا نیست تنم از عافیست هراسانیست

(دیوان مسعود سعد، ص ۶۹، ۱۸)

اندوه و یأس و رنج و سکون و ناامیدی شاعر را کلمات گزینشی او در شعر ذهن متبادر میکنند.

۵. گزینش لغات

در این قصیده استفاده از کلماتی که بیانگر عدم، پوچی، نیستی و ناامیدی است بسامد بالایی دارد حتی ردیف این قصیده که به گونه‌ای با قافیه در هم تنیده، به گونه‌ای افاده

نیستی و عدم میکند. البته منظور ما از این گزینشها، انتخاب آگاهانه شاعر نیست بلکه نوع نگرش او نسبت به وضعیتی که دارد موجب میشود که شاعر در محور همنشینی دست به گزینش بزند که درست منعکس کننده معنا و حالات روحی او باشد. در برخی از این ابیات همه واژه‌ها نیستی را تداعی میکنند:

در دل از تف سینه صاعقه ایست
بر تن از آب دیده طوفانیست
(دیوان مسعود سعد، ص ۶۷، ۱۹)

صاعقه همه چیز را میسوزاند و طوفان همه چیز را با خود میبرد. استفاده از واژه‌های جوشیدن، بروت، صفا... در شعر خاقانی نشان از فریاد اعتراض آمیز و نسبت به وضعیتش دارد اما مسعود سعد به جای خروشیدن و جوشیدن و فریاد زدن، از نالیدن سخن میکند که نشان از عجز و تسلیم او در برابر سختی دارد خاقانی چون کار فلک و روزگار را بازیچه میدانند از رنجی که بر او وارد میسازد اظهار عجز نمیکند زیرا برای آن پایه ای نمیشناسد اما برعکس مسعود چون آن را جدی می‌انگارد، پشت خم میکند و به یأس می‌گراید
رنگ و بازیچه است کار گنبد نارنگ رنگ
چند جوشم کز بروتم نگذرد صفرای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۴، ب ۲۲)

کلمات و تصاویر و توصیفات تکراری در شعر خاقانی خیلی کم است اما در شعر مسعود سعد تکرار در شکل‌های مختلف آن زیاد میبینیم. زیرا خاقانی که مدت کمی در زندان بوده و امید زیادی به بیرون آمدن داشته، هدفش از گفتن حبسیه بیشتر نوعی خودآزمایی در این نوع ادبی بوده است بنابراین او در شعر خود به دنبال هنر آفرینی و گزینش لغات قوی و تصویرهای زیباست. به عبارتی دیگر، هنر برحالات درونی او غلبه دارد اما در شعر مسعود آنچه برای او مهم است توصیف حالات روحی خود اوست که چون حقیقت حال اوست بر زبان بار نمیشود بلکه روان و طبیعی بر زبان جاری میشود و هنر او متکلفانه نیست.

۶. تشبیهات

تفاوت نگرش مسعود با خاقانی را میتوان در تشبیهات آنها بازکاوید؛ روز که نماد اهورایی است و پیام‌آور صبح و آزادی در شعر مسعود به اهریمن تشبیه میشوند که شب نماد آن است. اما خاقانی در همان ابتدای قصیده خود به گونه‌ای از آه دودآسایش سخن میگوید که بیش از آنکه تأثری در خواننده ایجاد کند به گونه‌ای نشان دهنده کورسوی امید درون شاعر است:

صبحدم چون کله بندد آه دودآسای من
چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۵، ب ۲۰).

«آه» خاقانی مضمراً به پادشاهی تشبیه شده که کله میبندد و در زیر آن جای میگیرد. این بیت را مقایسه کنید با بیت مطلع این قصیده مسعود سعد:

دلم از نیستی چو ترسا نیست
تــنم از عافیــت هراسانیست
(دیوان مسعود سعد، ص ۶۹، ۱۸).

۷. ردیف

ردیف «من» در شعر خاقانی نشان از فردیت‌گرایی و اظهار وجود و ادعای او دارد؛ قرار گرفتن «من» در ردیف شعر خاقانی بیانگر این نکته است که زندان و اسارت، فردیت و شخصیتی مستقل او را از بین نبرده است و همین «من» هم عاطفه شعری را محدودتر و فردیتر کرده و هم باب مفاخره را برای او باز گذاشته است. در حالیکه در قصیده یا قصاید مسعود سعد چندان با ضمیر فاعلی متصل «من» رو به رو نمی‌شویم بلکه بیشتر به صورت ضمیرهای متصل یا صیغه سوم شخص غایب از خود نام میبرد که نشان از استحاله شخصیت فردی او در زندان و اسارت و روزگار دارد.

۸. تصویرپردازی از شب

تفاوت نگرش دیگر این دو شاعر در حبسیه‌هایشان این است که مسعود سعد بیشتر از «شب» سخن میگوید و آن را توصیف میکند اما خاقانی بیشتر تصویر پردازی‌هایش با استفاده از کلمه «صبح» است. تصویر توصیفی که خاقانی و مسعود سعد از فلک دارند نیز، ریشه در تفاوت نگرش آنها دارد. مسعود، فلک را بیشتر به اژدها تشبیه کرده است اما خاقانی به «گنبد نارنگ رنگ» یا «کهن گرگ خشن بارانی». یا در جایی دیگر دیدی که خاقانی نسبت به فلک دارد، از جنبه مثبت آن و روشنایی آن به وسیله ستارگان است که اشک خود را به ستارگان آسمان تشبیه میکند:

پشت بر دیوار زندان، روی بر بام فلک
چون فلک شد پرشکوفه نرگس بینای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۶، ب ۲)

در این بیت، نکته دیگر در مورد نگرش خاص خاقانی نسبت به زندان در شب دیده میشود و آن، این است که خاقانی نمیخواهد تسلیم زندان شود و به آن فکر کند بلکه تلاش میکند از درون این محیط تیره، آسمانی نورانی ببیند اما مسعود سعد نمیخواهد خود را از فکر زندان و وضعیتی که در آن است، بیرون بیاورد:

گشت اژدهای جان من اژدهای چرخ
ور چه صلاح رهبر من بود چون عصا
(دیوان مسعود سعد، ص ۱، ب ۷)

۹. لحن

پیش از این گفتیم که شعر خاقانی، لحنی حماسی دارد. این لحن هم در گزینش واژه‌های او و هم در مضامین و تصویرهای او دیده میشود. اما لحن شعر مسعود غنایی و صمیمانه و منفعل است، اگر هم تصویری حماسی‌گونه در شعرش دیده میشود، بیشتر برای کاراکترها و عناصریست که در مقابل او قرار دارند و او را در زیر فشار گرفته‌اند:

روز در چشم من چو اهرمنیست بند بر پای من چو ثعبانیست
(دیوان مسعود سعد، ص ۶۸، ب ۲)

زیر زخمی ز رنج و زخم بلا دیده پتکی و فرق سندانیست
(همان، ص ۶۸، ب ۳)

راست مانند دوزخ و مالک مر مرا خانه‌ای و دربان‌یست
(همان، ص ۶۸، ب ۴)

۱۰. صدا معنایی

قافیه‌های دو قصیده مسعود که مورد بحث قرار گرفته‌اند یا مصوت بلند «آ» ختم شده‌اند، یا مصوت بلند «ا» صدای غالب در آنهاست. این نوع صدا معنایی است که متبادر کننده آه و افسوس شاعر نسبت به وضعیت تأسف بار خود است.

۱۱. استفاده از قیود منفی

نکته مهم دیگر در مورد شعر مسعود از نظر فکر و اندیشه، استفاده از ادات و قیود منفی است که معنای قطعیت را میرسانند. این همه استفاده از این قیود و ادات منفی در یأس و ناامیدی کامل مسعود نسبت به تغییر وضعیتش اشاره دارد:

قیود و اداتی چون: هرگز، هیچ، همه، تکرار نه، تقدم فعل منفی بر جمله و...
اما در قصیده خاقانی با این بسامد بالای قیود مطلق‌گرای منفی رو به رو نیستیم. این ادات منفی یا افعال منفی از نگرش خاص شاعر سرچشمه میگیرد؛ نگاهی منفی به جهان و ماسوا. شاعر با عقیده به نسبی بودن حالات جهان که از ناپایداری آن حکایت دارد، خود را تسلی میدهد.

۱۲. متناقض‌نما (تنشهای صوری - معنایی)

در شعر مسعود تناقضی در فکر و بیان او میبینیم. گاه آنقدر خود را فرو می‌اندازد که انسان را نسبت به خود به رحمت و می‌دارد؛ چونان ناتوان و عاجزی که هیچ راهی برای نجات ندارد و گاه چنان اظهار مفاخره میکند که خواننده احساس میکند با یک صاحب پست و

مقام بالا روبروست. البته این تناقض در بیان که گاه از دو روی یک بیت هم بر می‌آید نای از دو موقعیت مختلف در زندگی اوست زمانی که در اوج قرار داشته مورد حمایت شاه بوده- است و زمانی که از عرش به فرش افتاده و در حسرت آن روزگار گذشته است، هر روز بامداد بر این کوهسار تند ابری بسان طور زیارت کند مرا (دیوان مسعود سعد، ص ۱، ۵)

اما در شعر خاقانی این روح مفاخره بر استغاثه غالب است؛ نکته‌ی دیگر در مورد تشبیهات مسعود، این است که تشبیه بلیغ و مجمل در شعر او بسامد بالایی دارد. ساخت این دو نوع تشبیه که به ساخت استعاره نزدیک است از اندیشه قطعیت‌گرا و مطلق‌گرای منفی او نسبت به وضعیتش حکایت میکند. نوسان بین مفاخره و معاجزه در شعر مسعود سعد بسیار چشمگیر است با فاصله اندکی از مفاخره به معاجزه می‌گراید و برعکس. این نشان از تزلزل شخصیتی او دارد اما در شعر خاقانی آنچه غلبه دارد، مفاخرات اوست و آنجا نیز که از رنج و سختی زندان مگوید تنها بیان واقعی است که ضرورتاً چند روزی گریبانگیرش شده و مثل مردان مرد، زنجیر پای خود، بند پندآموز میداند که مردان را گریز و گزیری از آن نیست. این تصور و نگرش او یادآور تفکر «سوفزای»، سردار ایرانی در برابر قباد شاه تاریخی شاهنامه است که:

کنونم چو فرمود بدم رواست سخنهای ناسودمندم سزاست
ز گفتار او هیچ گونه مگرد چو پیرایه دان بند بر پای مرد

۱۳. مشارکها و سنخیت‌های شعری

مشارک‌های شعر مسعود سعد اغلب غیر انسانی‌اند. زیرا مکان زندگی او در کوهستانی هست که هیچ انسانی آنجا گذر نمیکند بنابراین تنها مونسان او، عناصر طبیعتند طبیعت زنده‌ای که با او همدردی میکند. بسامد بالای موازنه در قصیده و قصاید مسعود سعد بیانگر تکراری است که نتیجه روال مکرر و ملال انگیز زندگی اوست یا نوعی فرا فکنی نسبت به تضادها و تناقض‌های زیادی است که در محیط اجتماعی و فردی او وجود دارد. با وجود همه منفی‌گرایی مسعود سعد نسبت به روزگار سرنوشت، آنگاه که رویه‌ی دیگر شخصیت او، یعنی شخصیت گذشته او، شخصیتی که در اوج بوده و میل به مفاخره دارد غلبه میکند اظهار امید میکند و با در نظر نگرفتن واقعیتی که اسیر آن است، به بیانی مفاخره آمیز و حماسی گونه دست می‌یابد:

آن گوهری حسامم در دست روزگار کاخر برونم آرد یک روز در وغا
(دیوان مسعود سعد، ص ۲، ب ۲)
در صد مصاف و معرکه گر کند گشته‌ام روزی به سقال به جای آرد این مضا
(همان، ص ۲، ب ۳)

۴. تأثیر بر مخاطب (mood)

خاقانی با اینکه از زنجیر شدن خود در زندان سخن می‌گوید اما این حالات خواننده را چندان متأثر نمی‌سازد زیرا مخاطب بیش از آنکه متوجه رنج و سختی حال او باشد درگیر و غرق در استعاره‌ها و تصویرهای او و تلاش برای کشف این نمادها و تصویرهاست؛ برای مثال در این بیت خاقانی:

دست آهنگر مرا در مار ضحاک کشید گنج افردون چه سود اندر دل دانای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۴، ب ۷)

او در عین شکوه کردن از زندانی شدن خود، به دانش و شعر خود مفاخره می‌کند. این توصیف از زنجیر بیشتر برای تصویرسازی است زیرا کمتر نشانی از شکوه و ناله در آن دیده می‌شود اعتراض او از انواع اعتراض اهل دانش از روزگار است که به دانایان سخت می‌گیرد. از این رو شاعر با این توصیف خود را در رده دانایان روزگار قرار می‌دهد که محکوم به بی لطفی روزگار است. این شاعر در اغلب توصیفات که برای اشک خود می‌آورد بیشتر بر صفتی ویرانگر، چیره کننده و طغیانگر تاکید می‌کند. اشک شاعر بر همه چیز اطراف خود غالب است:

روی خاکآلود من چون کاه بر دیوار حبس از رخم کهگل کند اشک زمین اندای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۵، ب ۳).

۱۵. تعبیر خاص از اشیاء

نکته دیگر در مورد قصیده خاقانی، اضافه کردن اشیاء درون زندان مثل زنجیر و دیگر حالات به خود، بیشتر نشان دهنده این است که شاعر آنها را در تملک خود گرفته است یعنی اگرچه این زنجیر پای او را می‌خراشد اما در تملک اوست و وابسته به او. گویی شاعر بیشتر بر این زنجیر دل می‌سوزاند تا بر خود زیرا او آنها را اسیر خود کرده است:

چون کنار شمع ببینی ساق من دندان‌دار ساق من خائید گویی بند دندان خای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۵، ب ۱۰)

تعبیر خاقانی از زنجیر، آهنین کرسی است. او حتی در حال اسارت نیز اظهار عجز نمی‌کند اما تعبیر مسعود از زنجیر، بیان عجز و ناتوانی است. از سوی دیگر خاقانی آه خود را به صور اسرافیل تشبیه می‌کند. یعنی آه او از روی تأثر و افسردگی نیست؛ آن هم آهی که

ساق عمرش را به لرزه در می‌آورد به عبارت دیگر خاقانی انفعال خود را به صورت کنش نشان می‌دهد اما در شعر مسعود سعد آه همان آه است نه چیز دیگر:

تا که لرزان ساق من بر آهنین کرسی نشست می‌بلرزد ساق عرش از آه صور آوای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۵، ب ۱۲)

خاقانی برای خمیدگی قد خود توجیه و دلیل منطقی می‌آورد اما مسعود سعد علت خمیدگی قد خود را تنگی و کوتاهی سقف زندان میداند به عبارتی، بیان خاقانی ناظر به رفعت مقام او دارد اما بیان مسعود سعد خسته شدن او از این وضع است.

بوسه خواهم داد و یحک بند پند آموز را لاجرم زمین بند چنبر وار شد بالای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۵، ب ۱۳).

زمین سمج تنگ چشمم چون چشم اکمه است زمین بام پست پشتم چون پشت پارسا
(دیوان مسعود سعد، ص ۱، ب ۱۲).

در جای دیگر نیز خاقانی در زندان بودن خود را دلیلی بر اهمیت و گرانبها بودن و ارزشمند بودن خود میداند:

آبنوسم در بن دریا نشینم با صدف خس نیم تا بر سر آیم کف بود همتای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۸، ب ۱)

شب مسعود سعد، همواره تیره و سیاه است اما شب خاقانی روشن است زیرا خود او با اشکس آن را روشن میکند:

در سیه کاری چو شب روی سپید آرم چو صبح پس سپید آید سیه خانه به شب مأوای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۵، ب ۱۴)

خاقانی در بیتی پای در زنجیر خود را که کج شده به درد کج روی تشبیه کرده است. گویا خاقانی نیز علت زندانی شدن خود را بلند پروازیش میداند مسعود سعد نیز در جایی خود را مقصر زندانی شدنش میداند که در حقیقت همینطور هم بوده (زندانی نای، شمیسا: مقدمه):

پای یمن گویی به درد کج روی مأخوذ بود پایرا این درد سر بود از سر سودای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۶، ب ۹)

هم خاقانی و هم مسعود سعد به فقر خود در زندان اشاره کردند اما بیان متفاوت آنها در گزینش واژه، تفاوت نگرش و میزان فقر این دو شاعر را نشان میدهد. بنگرید که تصویر کدام یک از فقر خود حقیقتیتر و تأثیر برانگیزتر است:

چون رباب کاسه خشک است و خزینه خالیست پس طنابم در گلو افکنده‌اند اعدای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۶، ب ۱۳)

در این حصار خفتن من هست بر حصیر چون بر حصیر گویم، خود هست بر حصا
(دیوان مسعود سعد، ص ۱، ب ۹)

وی در بیان فقر خود از تشبیهی استفاده میکند که اوج هنرنمایی او را در تصویر پردازی‌اش نشان میدهد و ظاهراً غایت این بیان، همان تصویر بوده است اما مسعود تنها اوج فقر خود و حقیقت حالش را بدون هیچ تشبیهی نشان داده‌است که به حقیقت نمایی نزدیکتر است.

خاقانی زندانی شدن خود را مانع از فعالیت هنریش نمیداند. زندان او را سرخورده نکرده است بلکه بهتر توانسته در نتیجه سختی کشیدن اشعار زیبا و زاده طبع خود را به مردم بشناساند:

نافه مشکم که گر بندم کنی در صد حصار سوی جان پرواز جوید طیب جان‌افزای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۷، ب ۷)

۱۶. تنوع مضامین

تفکر صوفیانه و عارفانه که در قرن ششم از سوی سنایی برای نخستین بار وارد شعر فارسی شد، تبدیل به سنت ادبی شد که شاعران این دوره بدون اینکه تفکری صوفیانه یا عارفانه داشته باشند، اصطلاحات آن را در تصاویرسازیهای خود به کار گیرند در شعر خاقانی این نوع کاربردها را زیاد میبینیم، درحالیکه در شعر مسعود سعد این دغدغه‌ها دیده نمیشود:
علوی و روحانی و غیبی و قدسی‌زاده‌ام کی بود در بند اسطقسات استقصای من
(دیوان خاقانی، ص ۲۴۸، ب ۳)

خاقانی در پایان قصیده خود به نعت پیامبر (ص) هم میپردازد. زیرا شعر او علاوه بر بحث شعریت و هنر و سخن و نقد ناهلان. مباحث شرع و شرعی‌گرایی را هم در خود جای داده‌است. تنوع مضامین خاقانی از این نظر نسبت به شعر مسعود بیشتر است.

نتیجه

در این مقاله دو قصیده از مسعود سعد و خاقانی همانطور که در چکیده آمده، در موضوع حبسیه سروده شده‌اند، بر اساس سبک‌شناسی توصیفی مورد بررسی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. بر مبنای سبک‌شناسی توصیفی که متون متحدالمضمون را از نظر میزان تفاوت عاطفه و تخیل و زبان آنها مورد بررسی قرار میدهد. دو قصیده از مسعود سعد و دو قصیده از خاقانی به عنوان مثنوی نمونه خروار، علیرغم موضوع واحدی که داشتند از نظر نوع استفاده از زبان، تخیل و تصویرپردازی، آواشناسی و در کل شیوه گزینش قافیه در

ردیف و موسیقیهای درونی و بیرونی و معنوی با هم تفاوت‌های زیادی داشتند که این تفاوت‌های زبانی- هنری ریشه در تفاوت نگرش خاص و تفکر این دو شاعر دارد. خاقانی که تنها مدت اندکی از عمر خود را در زندان به سر برده در شعرش از آن همه ناله و اظهار شکوه و تأثر خبری نیست. بلکه روح مفاخره و حماسه در همه گزینشهای شعریش احساس میشود، عدم تشویش و اضطراب زیاد روحی و ذهنی خاقانی و عدم تأثیرپذیری شدید از فضای راکد زندان موجب شده‌است که شعر خاقانی بیشتر در فضای بیرون زندان سیر کند و علاوه بر توصیف پای در بند بودن خود، موضوعات دیگری چون مدح ممدوح، نعت پیامبر اکرم (ص) و مفاخره را نیز در شعر خود جای دهد. از سوی دیگر جمعیت خاطر نسبی خاقانی در زبان شعرش موجب ایجاد ترکیبات اسمی و وصفی زیبایی شده‌است که در اغلب این ترکیبات آنچه بیشتر به چشم می‌آید، تصویرپردازی و خلاقیت هنری اوست تا اظهار اندوه از وضع خود در برابر خواننده. به همین دلیل حتی آنجا که از زنجیری که بر پایش بسته شده یا قضایایی که فلک بر او رانده، سخن میکند به جای اینکه تأثر و درد مخاطب را برانگیزد. با تشبیهات و استعارات زیبا و مخیل خود، موجب تهیج خواننده میشود. اما در شعر مسعود سعد که زمانی طولانی (هجده سال) از عمرش را در زندانهای کوهستانی صعب‌العبور گذرانده و در فضای اطرافش جز سکوت چیزی نیست. از تحرک و پویایی و کنش فضای شعر خاقانی خبری نیست. نکته جالب توجه اینکه در قصیده مسعود سعد، کسره اضافه و ترکیب بسیار کم به چشم می‌خورد اما در مقابل از «را» فک اضافه و صفت و موصوف مقلوب که نشان از گسستگی سطح زبانی دارد، استفاده کرده که با سکون روحی و محیط اطراف او سازگار است؛ از سوی دیگر حتی ترکیباتی هم که در محور همنشینی در کنار هم میگذارد نه به وسیله کسره اضافه که تنها با سکون پشت سر هم قرار گرفته‌اند به شکل حلقه‌های از هم گسیخته یک زنجیر. احساسی که خواننده هنگام خواندن حبسیه‌های مسعود در خود مییابد احساسی از روی همدردی، صمیمیت و همذات پنداری با اوست. تمام پدیده‌های طبیعت در شعر او با حقیقت حالش همدردی میکنند، اما بیان خاقانی در حبسیه‌هایش نیز حماسه گونه و ادعاگراست. هرچند خود را در تسخیر چرخ میبیند اما مأیوس نمیشود و آهش را ویرانگر این مینای اخضر معرفی میکند. درحالیکه مسعود تقدیرش را پذیرفته و به ادعا با آن پنجه نمی‌افکند. فریاد او فریادی است که دیگر به ناله بدل شده اما فریاد خاقانی فریادی از سر اعتراض است.

منابع

- کالبد شناسی نثر ، ابومحبوب، احمد (۱۳۷۴) ، تهران: زیتون.
معنی‌شناسی ، اختیار، منصور (۱۳۴۸) ، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی ، حافظ شیرازی، (۱۳۷۳) ، تهران: نیلوفر.
نقد ادبی ، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱) ، تهران: امیرکبیر.
دیوان خاقانی ، سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۸۵) ، تهران: زوار.
گزیده اشعار خاقانی ، سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۷۹) ، تهران: امیرکبیر.
دیوان قصاید ، سعد، مسعود (۱۳۴۹) ، به تصحیح رشید یاسمی، تهران: انتشارات پیروز.
کلیات سبک‌شناسی ، شمیسا، سیروس (۱۳۸۸) ، ویرایش دوم، چ سوم، تهران: نشر میترا.
انواع ادبی ، شمیسا، سیروس (۱۳۸۷) ، تهران: نشر میترا.
زندانی نای ، شمیسا، سیروس (۱۳۷۵) ، تهران: انتشارات سخن.
درباره شعر و شاعری ، طاهباز، سیروس (۱۳۶۸) ، تهران: انتشارات دفترهای زمانه.
سبک‌شناسی ، فتوحی، محمود، (۱۳۹۰) ، تهران: سخن.
گزیده اشعار مسعود سعد ، لسان، حسین، (۱۳۶۴) ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.